



حوادث سال هشتم هجرت

آخرین تلاش

برای حفظ صلح

شعاع انعکاس پیمان بزرگ حدیبیه بقدری وسیع و اثر آن باندازه ای عمیق بود، که طولی نکشید با این دوراندیشی نور اسلام سرتاسر عربستان را روشن ساخت پیغمبر اسلام فرصت یافت که آزادانه در سراسر نقاط عربستان تبلیغ کند، و با ملوک و سلاطین و شخصیت‌های برجسته جهان مکاتبه نموده موجودیت اسلام را بآنها برساند، آنرا برای ستایش معبود واحد و شکستن بتها دعوت بنماید ما در آینده در اثرات بسیار مهم این قرارداد بحث خواهیم کرد.

آنچه مهم است اینست که متن پیمان را با تمام مواد و خصوصیات که در کتابهای تاریخ و سیره بطور متفرق نقل شده در یک جا گرد آورده، و در پاره‌ای از مواد آن بطور فشرده سخن گوئیم

اینک متن پیمان

۱ - قریش و مسلمانان متعهد میشوند که مدت ده سال جنگ و تجاوز را بر ضد یکدیگر ترک کنند، تا امنیت اجتماعی و صلح عمومی در نقاط عربستان، مستقر گردد.

۲ - هر فردی از افراد قریش اگر بدون اذن بزرگتر خود از مکه فرار کند و اسلام آورده بمسلمانان بپیوندد؛ محمد باید او را بسوی قریش بازگرداند ولی اگر فردی از مسلمانان بسوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست آنرا تحویل مسلمانان بدهد.

۳ - مسلمانان و قریش میتوانند با هر قبیله‌ای خواستند پیمان برقرار کنند.

۴ - محمد و یاران او امسال از همین نقطه برگشته وارد مکه نمیشوند، ولی در سالهای آینده آزادند، میتوانند آهنگ مکه نموده و خانه خدا را زیارت کنند، ولی مشروط بر اینکه سه

روزی بیشتر در مکه توقف ننمایند ، و سلاحی جز سلاح مسافر ، که همان شمشیر است همراه نداشته باشند (۱)

۵ - مسلمانان مقیم مکه بموجب این پیمان میتوانند آزادانه شمائرمذهبی خود را انجام دهند ، و قریش حق ندارد آنها را آزار دهد ، و یا مجبور کند که از آئین خود برگردند و یا آئین آنها را مسخره نماید (۲)

۶ - امضاء کنندگان متمهد میشوند که اموال یکدیگر را محترم بشمارند و حیل و خدعه را ترک کرده ، و قلوب آنها نسبت بیکدیگر خالی از هر گونه کینه باشد .

۷ - مسلمانانی که از مدینه وارد مکه میشوند ، مال و جان آنها محترم است (۳)

این متن پیمان صلح حدیبیه است که از مدارک گوناگون جمع آوری گردید و به برخی در زیر صفحه اشاره میشود . پیمان با مواد فوق در دو نسخه تنظیم گردید ، و گروهی از شخصیتهای قریش و اسلام ، پیمان را گواهی کرده ، یک نسخه به « سهیل » و نسخه دیگر به پیامبر اکرم تقدیم گردید . (۴)

سروش آزادی

سروش آزادی از لابلای این پیمان بگوش هر خردمندی غرضی میرسد ، با اینکه هر یک از مواد این پیمان قابل بحث است ، ولی ما فشار بحث را روی « ماده دوم » که « آرزوی خشم گروهی را بر انگیخت - قرار میدهیم . با اینکه یاران پیامبر اکرم از این تبعیض فوق العاده ناراحت شدند و حرفهایی که نباید درباره تصمیم رهبری مانند پیامبر اسلام بزنند ، زدند - با اینهمه - این ماده بسان مشعل فروزان هنوز میدرخشد ، و طرز تفکر پیامبر اسلام را در نحوه تبلیغ و اشاعه اسلام معرفی مینماید و از ظاهر آن احترام زائد الوصفی که آن رهبر عالیقدر نسبت باصول آزادی قائل بود ، کاملاً هویدا است .

پیامبر اکرم در برابر اعتراس دسته‌ای از یاران خود - که چرا ما پناهندگان قریش را تحویل دهیم ، ولی آنان موظف به تحویل فراری ما نباشند - چنین فرمود : عمل مسلمانی که از زیر پرچم اسلام بسوی شرک فرار کند ، و محیط بت پرستی و آئین ضد انسانی را بر محیط اسلام و آئین خدا پرستی ترجیح دهد ، حاکی از این است که اسلام را از جان و دل نپذیرفته و ایمان او پایه صحیح که فطرت او را راضی سازد ؛ نداشته است و چنین مسلمانی بدردمان نمیخورد و اگر ما پناهندگان قریش را تحویل میدهیم از

(۱) سیره حلبی ج ۳ ص ۲۴ و مصادر دیگر (۲) بحار ج ۲۰ ص ۳۵۳ و غیره

(۳) مجمع البیان ج ۹ ص ۱۱۷ - (۴) سیره حلبی ج ۳ ص ۲۵ و ۲۶

این نظر است که اطمینان دارم خداوند وسیله نجات آنها را فراهم می آورد (۱) و آینه اثبات کرده حدس پیامبر فوق العاده در این قسمت - خداوند برای آنها وسیله نجات فراهم می آورد - مطابق واقع بود ، زیرا چیزی نگذشت که بر اثر حوادث ناگواری که از این ماده متوجه قریش میگردید ، خود آنها خواستار الفاء این ماده گردیدند چنانکه مشروحاً بیان خواهد شد .

این ماده پاسخ کوینده ایست نسبت به غرض ورزی بسیاری از خاورشناسانی که اصرار دارند علت پیشرفت اسلام را ، همان زور شمشیر قلمداد کنند ، آنان نمیتوانند این افتخار را برای اسلام به بینند که چگونه در مدت اندکی بسیاری از اقطار زمین را فرا گرفت ، بناچار برای مشوب ساختن اذهان غرض ورزی نموده علت پیشرفت آنرا قوای جبریه مادی معرفی میکنند در صورتی که این پیمان در قلب اسلام در حضور رهبر عالیقدر آن در برابر دیدگان هزاران نفر بسته شده و بتمام معنی می تواند روح اسلام و تعالیم عالی و اصول انسانی را که در تمام قوانین آن مراعات شده است ، منعکس سازد ، با اینهمه زهی دور از واقع بینی است که بگوئیم زور شمشیر باعث پیشرفت اسلام و مسلمانان گردیده است .

بموجب ماده سوم ، قبیله « خزاعه » با مسلمانان هم پیمان شده و قبیله « بنی کنانه » که از دشمنان دیرینه « خزاعه » بودند ، پیوستگی و وحدت خود را با « قریش » اعلام کردند

آخرین تلاش برای حفظ صلح

مقدمت پیمان و متن آن کاملاً حاکی است که بسیاری از آن جنبه تحمیلی داشته ، علت آنکه پیامبر زیر بار این پیمان رفت ، و حاضر شد لقب « رسول الله » را از متن آن بردارند و پیمان بسان پیمان دوران جاهلیت با سمک بالفظ « باسمک اللهم » آغاز گردد ، همه برای حفظ صلح و برقراری امنیت در محیط عربستان بود ، و اگر او حاضر شد پناهندگان مسلمان قریش را به مقامات حکومت بت پرستی تحویل دهد ، مقداری برای لجاجت « سهیل » بود و اگر پیامبر اکرم برای حفظ حقوق این دسته ، و مراعات افکار عمومی که مخالف با تبعیض در تحویل دادن پناهندگان بودند ، تسلیم خواسته « سهیل » نمیشد بطور مسلم ، صلح عمومی بخطر افتاده ، و این نعمت بزرگ از دست میرفت ، - لذا - پیامبر اکرم برای حفظ هدف بالا و برتر از همه فشارها و تحمیلها را پذیرفت ، تا مقصد بزرگ که این قبیل ناملائمات در برابر آن ناچیز است ، از دست نرود ، و اگر او افکار عمومی و حقوق این دست را مراعات مینموده « سهیل » روی لجاجت خاصی که داشت ، باعث روشن شدن آتش جنگ میشد و اینک جریان زیر شاهد گویای مطلب است :

مذاکرات در پیرامون مواد پیمان با آخر رسیده و علی (ع) مشغول نوشتن آن بود که ناگهان ابو جندل فرزند سهیل در حالیکه زنجیر پیا داشت ، وارد جلسه شد ، همه از ورود

اودر تعجب فروماندند ، زیرا اومدتها بود که در زندان پدر در حالیکه پاهای او بزنجیر بسته شده بود بسر می برد ، اوزندان بیگناهی بود ، و گناه او این بود ، که آئین یکتا پرستی را پذیرفته و از علاقمندان سرسخت پیامبر اکرم قرار گرفته بود «ابوجندل» از مذاکراتی که در اطراف زندان صورت میگرفت ، بدست آورده بود که مسلمانان در «حدیبیه» (۱) فرود آمده اند از این جهت باتدبیر مخصوصی اوزندان گریخته و از پیراهه از میان کوهها خود را به حلقه مسلمانان رسانید . دیدگان «سهیل» به فرزند خویش افتاد ، بقدری ناراحت شد که از شدت خشم ، برخاست و سیلی محکمی بر صورت فرزند خود نواخت ، سپس روبرو پیامبر کرد و گفت : این اولین مورد است که باید به ماده دوم از پیمان عمل شود ، یعنی فراری ما را تحویل مابدهی جای گفتگو نیست که ادعاه «سهیل» کاملاً واهی و بی اساس بود ، زیرا هنوز پیمان درست روی کاغذ نیامده و بامضاء طرفین نرسیده بود ، پیمانی که هنوز مراحل نهائی را طی نکرده است ، چگونه میتواند مدرک برای یک طرف شود از این جهت پیامبر فرمود هنوز پیمان امضاء نشده است ، «سهیل» گفت در این صورت من تمام مطالب را نادیده گرفته ، و اساس آنرا بهم میزنم او بقدری در گفتار خود لجاجت بخرج میداد که دو شخصیت بزرگ از قریش بنام «مکرز» و «حویطب» از سخنگیری «سهیل» ناراحت شده فوراً برخاستند «ابوجندل» را از دست پدر گرفته وارد خیمه ای کردند و به پیامبر گفتند : ای محمد! ابوجندل در پناه تو باشد .

آنان از طریق «باصطلاح» که خدامنشی خواستند غائله را خاتمه دهند ولی اصرار «سهیل» تدبیر آنها را باطل کرد و روی سخن خود ایستاده گفت : پیمان از نظر مذاکره تمام شده بود ، پیامبر ناچار شد آخرین تلاش را برای حفظ پایه صلح که برای انتشار اسلام فوق العاده معتنم بود ، انجام دهد از این جهت راضی شد ابوجندل همراه پدر خود به مکه باز گردد ، و بعنوان دلجوئی از مسلمان زنجیر پیا که در برابر صد هاستمسلمان شجاع بایست تحویل مقامات کفر شود ، چنین گفت : ابوجندل شکیبائی را پیشه خود ساز ما خواستیم پدر تو از طریق لطف و محبت تو را بما به بخشد اکنون که او پذیرفت ، تو صابر و بردبار باش و بدان خداوند برای تو و گرفتاران دیگر راه فرجی باز میکند .

جلبه به آخر رسید ، پیمانها بامضاء رسید ، سهیل و دوستان او راه مکه را پیش گرفته و ابوجندل نیز در حمایت «مکرز» و حویطب به مکه بازگشت ، و پیامبر بعنوان خروج اذاحرام در همان نقطه شتر خود را نحر کرد ، و سر خود را تراشید ، و گروهی نیز از وی پیروی نمودند (۲)

(۱) حدیبیه مصغر حدباء درنه میلی مکه است و بیشتر زمینهای آن جزء حرام است .

(۲) بحار ج ۲۰ ص ۳۵۳ و سیره ابن هشام ج ۲ ص ۳۱۸